

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۷۳-۹۴)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2023.179046

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.6.1

بررسی واژگان غیرمستعمل امروزی در اشعار رودکی

فاطمه مدرسی^۱، کمال رسولیان^۲

چکیده

واژگان زبان بنا به فراخور زمان، پدیدار می‌شوند، رشد می‌یابند و در طی دوران دچار تحولات و تغییراتی می‌گردند. گاهی به زبان دیگر منتقل می‌گردند و ظاهری نو با معنای نو می‌یابند یا به دست زوال گذر زمان سپرده می‌شوند. از این رو یکی از شیوه‌های آشنایی با آداب، رسوم و سنت‌های اقوام و قبیله‌های گذشته، بررسی آثار ادبی بزرگانی است که از آن روزگاران به یادگار مانده است. در واقع زبان بهترین نمودار شناخت چگونگی فرهنگی، اقتصادی، دینی و دیگر مظاهر اجتماعی یک ملت است. در این میان دیوان رودکی نیز به‌عنوان اثری ماندگار، تکه‌هایی از تاریخ دوران سامانیان را در خود دارد. از این رو ضمن تحقیقی کتابخانه‌ای، به بررسی واژگان مرده زبان فارسی در دیوان اشعار رودکی پرداخته‌ایم. آنچه از این تحقیق دریافت می‌شود، این است که اسامی و پس از آن فعل‌ها، بیشترین واژگان متروک در آثار این شاعر بزرگ بوده است و بسیاری از فعل‌های ساده با فعل‌های مرکب جانشین شده‌اند. همچنین به کارگیری واژگان دارای ارتباط مستقیمی با نحوه زندگی و تلقی مردم از واژه مورد استفاده بوده است.

واژه‌های کلیدی: واژگان غیرمستعمل، شعر فارسی، رودکی، تحول زبان.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

fatemeh.modarresi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

karzankarzanii@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

۱. مقدمه

زبان، نظامی است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌ها است و مهم‌ترین ابزار انتقال مفاهیم است. زبان، حافظه و گویای چیزی است که می‌توان از نسلی به نسل دیگر انتقال داد. افراد هر جامعه دانش زبانی خود را دارند که شامل قواعد ساختاری و دستوری نیز است. یکی از شگفتی‌های زبان این است که شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد که این نشان‌دهنده این است که زبان انسان همواره در معرض تغییر و تحول است. بررسی آثار باقی‌مانده از پیشینیان هر زبان نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری آن زبان تا چه میزان بوده است و در گذار زمان و در بستر تاریخ دچار چه تحولاتی شده است (ر.ک: برومند، ۱۳۶۴: ۴۵). در واقع «زبان بهترین نمودار چگونگی فرهنگی، اقتصادی، دینی و دیگر مظاهر اجتماعی یک ملت است؛ زیرا هرگاه پدیده‌ای در جامعه ظاهر شود، واژه آن هم در زبان به پیدایی می‌آید و چون پدیده‌ای از کاربرد یک جامعه بیرون رود، واژه آن هم از واژگان آن جامعه بیرون می‌رود» (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۳).

صورت‌گرایان در واکاوی زبان، آن را به دو بخش خبری و ادبی تقسیم می‌کنند. از منظر آنان غرض زبان خبری، ایجاد ارتباط است؛ اما هدف زبان ادبی آفرینش هنری و خلق زیبایی و انتقال احساسات و عواطف به مخاطبان است (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۶). «به این معنا شاعر زبانی را می‌آفریند که از توانایی عینیت‌بخشی به عواطف و ارائه آن‌ها برخوردار باشد. بی‌گمان چنین زبانی که زبانی عاطفی است متفاوت از زبان خبری است» (مدرسی، ۱۳۸۸: ۱). یاکوبسن نیز به نقش ادبی زبان اشاره داشته است (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۳: ۲۸). وی بر این مدعا بوده است که کارکرد شعری یا ادبی، بدون توجه به کلیت زبان، مثمر ثمر نخواهد بود. از سویی دیگر «مدافقه و بررسی زبان نیازمند بررسی همه جانبه کارکرد شعری زبان است» (مدرسی، ۱۳۸۸: ۲)؛ زیرا زبان، ماده اصلی و اساسی ادبیات در گسترده‌ترین و اختصاصی‌ترین مفهوم آن است.

باتوجه به آنچه بیان گردید، واژه‌ها متناسب با زمان یا پدیده‌ای، پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند که بقا یا عدم بقای آن‌ها به کاربرد آن پدیده در جامعه بستگی دارد؛ لذا شناخت مسائل زبانی و واژگانی باعث درک بهتر پدیده‌ها در اعصار مختلف می‌شود. «زبان فارسی امروز با زبان فارسی دوران گذشته فرقی که دارد بیشتر در واژگان آن است و آن خود مسئله‌ای جبری و گریزناپذیر است» (فلاح، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ زیرا تغییری که واژگان هنگام تحول زبان پیدا می‌کنند، کاملاً مشهود است. بعضی از استادان زبان‌شناسی دگرگونی‌های واژگان را به سه دستهٔ کلی تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارت است از: واژگان فراموش شده؛ واژگان نیمه فراموش شده؛ واژگان نو (ر.ک: خانلری، ۱۳۷۳: ۹۴) و در تعریف واژگان فراموش‌شده یا مردهٔ زبان فارسی چنین گفته‌اند: «واژه‌ای از زبان می‌رود و از کاربرد جامعه بیرون می‌رود و نقش ارتباطی خود را از دست می‌دهد. این واژه‌های فراموش‌شده چون در آثار گذشتهٔ زبان فارسی وجود داشته و امروز فعال نیستند، به این دلیل در طبقهٔ خاصی قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را واژه‌های فراموش‌شده یا مرده نامید» (همان: ۹۴).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

واژگان ابزار اصلی شاعران برای بیان ایده‌ها و تصاویر شعری‌شان هستند. واژگان زبان در خط زمان، به دلایل و شرایط محیطی، فرهنگی، اجتماعی دچار دگرگونی‌های زیادی می‌شوند، به طوری که ممکن است حتی یک کاربر زبان هم از آن‌ها برای بیان منظورش بهره نبرد. در نتیجه این واژگان به فراموشی سپرده می‌شوند و در زمان حال کاربردی نخواهند داشت. از سوی دیگر، حیات تاریخی این واژه‌ها به دست شاعران و نویسندگان که دیرزمانی آن‌ها را به کار برده‌اند، ادامه پیدا می‌کند و بررسی و پژوهش روی این واژگان، می‌تواند راهگشای بسیاری از ابهامات تاریخی آن دوره یا تاریخچهٔ خود زبان باشد.

در طلیعه شعر فارسی که عربی‌مآبی به دلیل ورود اسلام رواج فراوانی داشت، در شرق کشور و دربار سامانی شاعرانی به منصفه ظهور می‌رسند که در راستای حفظ بیش از پیش زبان پارسی شعر می‌سرایند. شاعران مزبور از واژگان و اصطلاحاتی سود می‌جستند که بیش‌تر آن‌ها در حال فراموشی از حافظه عام بودند و شاعران آن دوره، به‌ویژه شاعران عصر سامانی، در تلاش برای نگهداری این واژگان و زبان مادری‌شان بودند. در بین شاعران آن عصر، «شخصیت ادبی رودکی چونان منشوری است که چند طیف نوری از آن ساطع می‌شود» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). میزان زیادی از این واژگان فراموش‌شده (مُرده) در شعر رودکی به کار رفته است؛ زیرا شاعر «تمام موقعیت زیستی و طبیعی را برای احساسات و عواطف شاعرانه خویش به یاری می‌طلبد» (مدرسی، ۱۳۹۲: ۹).

اشراف رودکی بر زبان پارسی که زبان مادری وی هم بود، گنجینه‌هایی سرشار از واژگان و اصطلاحات را برای او فراهم کرده و ذهن و اندیشه او را در ساختن و چینش واژگان و اصلاحات آن توانا ساخته بود. آن شعر رودکی که به‌عنوان شاهد مثال از رهگذر فرهنگ‌ها به ما رسیده است، به این دلیل دشوار و مهجور می‌نماید که خراسان بزرگ، منطقه بسیار وسیع با لهجه‌ها و اقوام مختلف بود.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی واژگان مُرده در شعر رودکی می‌پردازد؛ همچنین با آوردن شاهدمثال از شعر رودکی و با استناد به فرهنگ‌های معتبر، بسامد و کاربردهای متفاوت این‌گونه واژه‌ها را در شعر وی بررسی می‌کنیم. از سوی دیگر نقش زبان مادری و محیط زندگی رودکی و ارتباط این دو با کاربرد این واژه‌ها بیشتر نمایان خواهد شد و اینکه آیا شاعر در این هنجارگریزی موفق عمل کرده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی در این پژوهش، بررسی واژه‌های مُرده در اشعار رودکی و بیان مفاهیم آن‌ها با استناد به فرهنگ‌های معتبر فارسی است. واکاوی این واژه‌ها ما را به شاعری می‌رساند که تحت تأثیر زبان مادری و محیط زندگی‌اش بوده است؛ بنابراین واضح و مبرهن است که پژوهش در واژه‌های شاعری دوران‌ساز مانند رودکی که در طلیعهٔ شعر فارسی قرار گرفته است، ما را به نتایج مهمی در سبک‌شناسی شعر آن دوره خواهد رساند.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

رودکی به‌عنوان مهم‌ترین شاعر در طلیعهٔ شعر فارسی، همواره مورد توجه محققان، مصححان و منتقدان ادبی بوده است و کتاب‌ها، مقاله‌ها و همایش‌های بسیاری دربارهٔ شاعر وجود دارد. ذکر همهٔ این موارد در این مقال نمی‌گنجد و به مهم‌ترین تحقیقات که به پژوهش حاضر نزدیک است، اشاره می‌شود:

- شکرالله پورالخاص‌نوکنده‌ای (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی معانی و مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در دیوان رودکی سمرقندی» به تبیین آیات و احادیث اشعار رودکی پرداخته و آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است.

- محمود جعفری دهقی (۱۳۸۷) در مقالهٔ «چراغ روشن (ریشه‌شناسی برخی لغات شعر رودکی)»، به بررسی نه لغت از شعر رودکی، با توجه به ریشه‌های باستانی و میانه‌ای آن‌ها می‌پردازد. همچنین مسعود قاسمی در جستار «واژه‌های کهن و ناشناخته در شعر رودکی»، به بررسی و ریشه‌یابی واژهٔ **گروگان** در شعر رودکی پرداخته است.

- فاطمه مدرسی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تأملی در زبان ادبی رودکی» اجزا و ساختار زبان رودکی را که در آفرینش زبان ادبی او در پیوند با یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، مورد بررسی و مذاقه قرار داده است و رودکی را در به کارگیری عناصر زبان و گزینش واژگان در شعر، شاعری کم‌نظیر دانسته است.

- فردوس آقا گل‌زاده و هاشمی (۱۳۹۰)، در مقاله «تحلیل اشعار رودکی و خیام با نگاه روان‌شناسی زبان»، با استفاده از داده‌های زبان‌شناسی، رنگ‌واژه‌ها و دیگر واژگان موجود در اشعار این دو شاعر را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند. بنا به نص صریح مقاله مزبور، هر دو شاعر دارای تفکر اپیکوریسم نیز بوده‌اند.

- حسن توفیقی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی الگوهای نظام‌مند استعاره‌ای و صورت‌های بلاغی (مطالعه موردی: شعر رودکی)»، نظام استعاره‌ای، به‌ویژه استعاره‌های مفهومی را در شعر رودکی مورد بررسی قرار داده‌اند.

بنابراین رویکرد تحقیق حاضر، با سایر پژوهش‌هایی که تاکنون در مورد زبان و واژگان رودکی سمرقندی صورت گرفته است، متمایز است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. تحول زبان

اگر آثار مکتوب گذشته در دسترس نمی‌بود، تغییراتی که در زبان‌ها روی می‌داد، هرگز مشخص نمی‌شد. مقایسه آثار نوشته‌شده از دوره‌های گوناگون گذشته هر زبان، تغییرات آن را نشان می‌دهد. همه زبان‌ها با گذشت زمان تغییر می‌کنند. حالت موجود هر زبان در هر لحظه، محصولی از تحول گذشته آن است. گوناگونی لهجه‌ها در همه زبان‌ها از جمله زبان فارسی نیز از یک لحاظ بر پایه همین جریان تغییر زبان است. یعنی گروه‌های اهل زبان پس از پراکندگی و دورماندن از یکدیگر و نیز در نتیجه گذشت زمان، از لحاظ زبانی نسبت به یکدیگر تفاوت‌هایی پیدا می‌کنند. هر چند تا زمان درازی، تفاوت‌های زبانی میان گروه‌های هم‌زبان جزئی است و از این رو مانع ایجاد ارتباط زبانی و تفهیم و تفاهم میان آنان نمی‌شود؛ باین حال پس از گذشت چند صد و یا چند هزار سال، در صورت ادامه پراکندگی گروه‌های اهل زبان و کمی ارتباط میان آنان به تدریج امکان تفاهم متقابل از میان می‌رود و در نتیجه زبان‌های تازه‌ای پدید می‌آیند. همه زبان‌های خویشاوند به همین ترتیب به وجود آمده‌اند. زبان‌های قومیتی

گردی، لری، بلوچی، مازندرانی، گیلکی و جز این‌ها در گذشته‌ای دور، همه لهجه‌های یک زبان، یعنی زبان ایرانی باستان بوده‌اند که در نتیجهٔ تحول زبان به صورت زبان‌های متمایز ظاهر شده‌اند (صابری، ۱۳۹۲: ۵۱).

افراد اهل زبان، اغلب از تغییراتی که در زبان‌شان پدید می‌آید آگاه نیستند. البته گوناگونی زبان‌ها تنها به علت گذشتِ زمان نیست (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۸: ۲)؛ از جمله این‌که تفاوت گونه‌های اجتماعی زبان از لحاظ روابط اجتماعی موجود، میان افراد اهل زبان بررسی می‌شود. به‌طور عادی هیچ‌کس تصور نمی‌کند که در طول زندگی‌اش زبانی که به آن صحبت می‌کند، تغییر می‌یابد. همچنین نسل‌های گوناگونی که با هم زندگی می‌کنند، به‌صورت کاملاً یکسان صحبت نمی‌کنند؛ باین‌حال اغلب متوجه تفاوت‌های آوایی یا معنایی در گفتار یکدیگر نمی‌شوند. عوامل گوناگون از جمله شکل تقریباً ثابت نوشتار، گسترش سواد و همچنین عدم توانایی افراد اهل زبان در به‌خاطر آوردن این که ۲۰ یا ۳۰ سال پیشتر چگونه صحبت می‌کرده‌اند، همگی آنان را از پی‌بردن به تغییرات زبان باز می‌دارد. به‌رحال حقیقت این است که همهٔ زبان‌ها همواره در جریان تحول قرار دارند (ر.ک: صابری، ۱۳۹۲: ۵۱).

۲-۲. انواع تغییرات زبان

همه‌چیز زبان تغییر می‌یابد: واج‌ها، صورت آوایی تکواژها و واژه‌ها، معانی و ترتیب ظاهر شدن واژه‌ها در گفتار در طول زمان؛ همچنین واج‌ها، واژه‌ها و ساخت‌های نحوی جدید ظاهر می‌شوند و واحدها و ساخت‌های کهنه کثرت وقوع خود را در گفتار از دست می‌دهند و به‌تدریج فراموش می‌شوند. با نگاهی به آثار نوشته‌شده در دوره‌های پیشین هر زبان، تعداد زیادی از واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهنه را می‌توان مشاهده کرد که دیگر به کار نمی‌روند و بسیاری از آن‌ها از یاد رفته‌اند. تغییر در سطوح گوناگون زبان، یعنی آوایی، دستوری و واژگانی روی می‌دهد (نور آکجا، ۱۳۹۹: ۳۶).

تحول سطوح زبان، از جمله واژگان جدای از شرایط اجتماعی مسلط نیست. «بنابراین دگرگونی و تحول یک زبان همراه و هم‌آهنگ با تحولات جامعه‌ای است که از آن زبان به‌عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می‌کند. تحولات هر جامعه منوط به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است. نکته جالب توجه این است که واژگان یک زبان، بیش از هر چیز می‌توانند دگرگونی‌های اجتماعی را منعکس کنند» (باقری، ۱۳۹۳: ۲۰).

در شرایط ویژه امکان دارد که تغییر در یک سطح یا سطوح مختلف زبان با شدت بیشتری صورت پذیرد؛ به‌عنوان نمونه پس از گرویدن ایرانیان به دین اسلام و ایجاد روابط گسترده سیاسی و فرهنگی میان ایرانیان و اعراب مسلمان، زبان فارسی دستخوش تغییرات گسترده‌ای شد. واژه‌های قرضی زیادی از زبان عربی به فارسی وارد شد و بسیاری از واژه‌های پیشین فارسی مطرود ماند و به تدریج فراموش شد. همچنین عناصر دستوری گوناگون زبان عربی به فارسی راه یافت. در نتیجه همین تغییرات زیاد بود که زبان فارسی میانه به‌صورت فارسی جدید از صدر اسلام (تاکنون) تغییر سیما داد (نورآکجا، ۱۳۹۹: ۳۶). به‌رحال چنانکه در اشاره شد، تغییرات آوایی و دستوری کندتر از تغییرات واژگانی صورت می‌گیرند.

از سوی دیگر عوامل گوناگونی سبب می‌شوند این تغییرات واژگانی شتاب بیشتری به خود بگیرند. «هم‌چنانکه در جامعه فارسی‌زبان کنونی، تغییر شیوه‌های زیستن، متروک ماندن پاره‌ای از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط بدان‌ها، ظهور مشاغل جدید و وسایل مدرن، پیشرفت علوم و فنون و صنایع، پیدایش رابطه‌ها و پدیده‌های جدید، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها، ارتباط‌های فرهنگی و تجارت با ملل دیگر، باعث خروج پاره‌ای از لغات کهن نظیر قژاگند، برگستوان، چرخشت، گازر، جولاهه، میزد، آفرینگان و یا ورود لغات جدید نظیر ماهواره، آنتن، کامپیوتر، دیسک، مرسی، سوبسید،

سیبرنتیک و یا تغییر معانی لغات و اصطلاحات رایج در زبان شده است» (باقری، ۱۳۹۳: ۲۰). از این جهت واژگان محمل مناسبی برای بررسی تحولات وسیع اجتماعی هستند. از آنجاکه تغییرات آوایی از حوزه این پژوهش خارج است، در ادامه تنها به بررسی تغییرات آوایی واژگانی و دستوری در اشعار رودکی می‌پردازیم.

۲-۳. اهمیت و کاربرد واژگان غیرمستعمل در زبان فارسی

- واژگان متروک در نوع خود واژگانی تاریخی هستند که فهرستی از اندیشه‌ها، آرزوها و زندگی انسان دیروز را در خود نهان دارند و با مراجعه به آن‌ها می‌توان تاریخ نظم، نثر یا حتی سبک آن را روشن کرد؛ زیرا واژه‌هایی مانند گل و بلبل و می و عشق از هزاران سال پیش رواج داشته‌اند و اکنون نیز در زبان رایج هستند و هیچ‌گاه نمی‌توانند نماینده‌ی اثری در دوره‌ای خاص باشند؛ اما واژگانی چون پیخسته، پیلو و ... به خوبی می‌توانند چون کلماتی «رمزگذار» نماینده‌ی نظم، نثر و سبک آثار ادبی در دوره‌ای خاص باشد. در واقع واژگان مُرده، دستاویز محکمی برای مطالعات سبک‌شناسی یا (Stylistic) خواهد بود.

- از آنجایی که واژه‌ها حاملان فرهنگ و تاریخ ملت‌ها بوده‌اند، پژوهش در حوزه‌ی واژگان، در واقع نمایاندن حوادث، شیوه‌ی زندگانی، تمدن، اندیشه‌ها و آرزوهای مردمی است که در اعصار دور، سنگچین فرهنگ و تمدن امروزی را بنا نهاده‌اند و این امر در خصوص واژگان مُرده اهمیت ویژه‌تری دارد.

- دوره‌های آغازین سرایش شعر فارسی را به زبان دری، قرن سوم هجری دانسته‌اند که تا پایان قرن پنجم این زبان در حال رشد و تکوین بوده و در قرون بعد نیز ادامه یافته است. چون در این دوره، هنوز زبان معیار و ثابتی وجود نداشت، نویسندگان و شاعران هر کلمه را به صورتی مطابق با تلفظ عادی و گویش‌های محلی خود در آثارشان ثبت و ضبط می‌کردند و کلمات واحد در آثار نویسندگان و شاعران مناطق مختلف، از نظر تلفظ و معنی، صورت‌های گوناگون به خود می‌گرفته است. از آنجاکه

آثار بسیار ارزنده‌ای از نثر و نظم ادب فارسی متعلق بدان دوره است، این خود بر اهمیت شناخت زبان واژگان فارسی در این دوره می‌افزاید؛ زیرا شناختن دقیق واژگان در این عصر باعث دشواری معنی و عدم ضبط مفهوم دقیق کلمات می‌گردد. به‌خصوص با ظهور سلجوقیان در اواخر این دوره، پیکر نظم و نثر فارسی از محیطی محدود به محیطی وسیع، از رود سند تا دریای مدیترانه سایه افکند. از یک سو لغات و ترکیبات تازه وارد زبان فارسی می‌شد و از سوی دیگر، پاره‌ای از واژگان فارسی در این گیر و دار جان می‌باختند. به‌خصوص در نتیجه انتقال لهجه دری از مشرق ایران به سایر نواحی، پاره‌ای از واژگان مشرق که در نواحی جدید معمول نبود، کم‌کم رو به فراموشی نهاد و پیداست که این امر برای ادب فارسی کم‌زیانی در بر نداشته است که این خود دلیل متقنی است بر اهمیت انجام دادن تحقیق حاضر تا شاید با شناختن واژگان مُرده در شعر و ادب رودکی، شاعر پرآوازه قرن چهارم هجری، به تحلیل جامع‌تری از زبان و ادبیات پارسی در دوره‌های پسین دست یابیم.

- از دیگر کاربردهای مهم مطالعه واژگان مُرده، به‌ویژه در آثار شعرای بزرگی چون رودکی، بهره‌وری از این واژگان در مطالعات زبان‌شناسی خاص دوران (Linguistic) است.

- با شناخت واژگان مُرده در آثار این بزرگان می‌توان به پالایشی از زبان فارسی از واژه‌های بیگانه در حد ضرورت سود جست و همچنین در ترجمه متون علمی و ادبی به معادل سازی‌هایی ارزنده دست یافت.

- به‌طور کلی تدوین فرهنگ‌نامه واژگان مُرده خواهد توانست راهگشای دانش‌پژوهان در متون قدیم باشد و از آن گذشته درک و ویرایش متون فارسی را آسان‌تر می‌سازد.

- تدوین فرهنگ واژگان مُرده در ادبیات قدیم می‌تواند در بررسی و پژوهش آواشناسی زبان فارسی و در تهیه واژه‌نامه تاریخی زبان فارسی مفید باشد.

ما در این بخش به بررسی اهمیت واژگان مرده پرداخته‌ایم؛ اما باید توجه داشت هدف از این امر، زنده کردن این واژگان مرده نبوده است؛ زیرا این سیر طبیعی زبان، انسان و تاریخ است که تا یکی پیر، باز ننشیند دیگری جوان تر باز نخواهد خاست، تا یکی پژمرده، تن در خویش فرونهد، دیگری سبزتر نخواهد رُست. این قدر و اعتبار به این معنا است که هرچه را در جای خویش نیک دریا بیم تا در مقام تحلیل پیوسته، بن‌بسته عصای هر کور و بینایی نباشیم؛ زیرا مرگ هر ملتی هنگامی فرا خواهد رسید که در مقام تحلیل، به سبب انقطاع فرهنگی از درِ وابستگی درآیند. در یک کلام باید گفت که این واژگان مرده پل‌های ارتباطی فرهنگ یک ملت است.

در پژوهش حاضر که به گونه‌ایی کتابخانه‌ای و ضمن بررسی آثار و کتب منتشره من باب موضوع پژوهش صورت گرفته است، باید بیان کرد که به‌صورت مقطعی و تنها به بیان گلچینی از واژگان متروک موجود در آثار رودکی می‌پردازیم. پیش از آغاز جدول نشانه‌های اختصاری با عنوان راهنمای مطالعه واژگان مرده ذکر گردیده است.

نشانه‌های اختصاری

نشانه اختصاری	مفهوم	علائم
ا.	اسم	[=] اصل و ریشه
ا. فا	اسم فاعل	کلمه و ترکیب آن از چه زمانی است
ا. هنر	اسم مرکب	
ا. مص	اسم مصدر	[] مطلبی که از نگارنده به متن افزوده شد است.
حافض	حاصل مصدر	- ترکیبات
	صفت	—
ص.	صفت فاعلی	—
ص. فا	صفت مرکب	—

ص.مر.	مصدر	—
مص		—

۲-۴. واژگان متروک در اشعار رودکی

رودکی در سروده‌های خود اسم‌ها و واژگان بی‌شماری را با تراشی زیبا و استادانه بر زنجیره کلام نشانده و گردن‌بندی زیبا ساخته است. پاره‌ای از آن واژگان هنوز در زبان پارسی حضوری پویا دارند؛ ولی برخی از آن‌ها کلمات متروکی هستند که برای یافتن معنا و مفهوم آن‌ها باید از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های معاصر مدد جست. در اینجا به تعدادی از این واژگان متروک اشاره می‌شود. آشنایی هرچه بیشتر با این واژگان، ما را به پیشینه فرهنگی خویش نزدیک‌تر می‌سازد، خاصه که عصر سامانیان عصر احیای سنت‌های ایرانی و زبان پارسی بود. «واژگان متروک در نوع خود واژگانی تاریخی‌اند و فهرستی از اندیشه‌ها، آرزوها و زندگی انسان دیروز را در خود نهان دارند و با مراجعه به آن‌ها می‌توان تاریخ نظم، نشر، حتی سبک آن را روشن کرد و نیز دستاویز محکمی برای مطالعات سبک‌شناسی خواهد بود» (برومند، ۱۳۶۴: ۴۵).

اهمیت شناخت واژگان متروک در دیوان رودکی و به‌طور کلی عصر سامانیان از آن جهت دو چندان است که پس از آن دوره، با تحولاتی که در حکومت‌ها و قلمرو جغرافیایی و سیاسی آنان به وجود آمد، زبان پارسی که اعتلا و بالندگی آن در عصر سامانی بود، از دو سو دستخوش دگرگونی شد: از یک سو با ورود واژگانی جدید به‌ویژه از زبان تازی بر غنای گنجینه واژگانی آن افزوده شد و از سوی دیگر، با کنار نهادن پاره‌ای از واژگان پارسی از حوزه زبان، زیان بزرگی متحمل شد؛ زیرا «پس از عصر سامانیان، در نتیجه گسترش لهجه دری از مشرق ایران به سایر نواحی پاره‌ای از لغات پارسی که در سایر نواحی معمول نبوده اندک‌اندک از رواج افتادند و فراموش شدند، پس از هجوم مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان و از هم گسیختگی ناحیه شرق از

مراکز فعال ادبی در سایر نواحی، این خسران دو چندان می‌نمود» (احمدنژاد، ۱۳۷۵: ۲۳). این دلیل متقنی است بر شناخت واژگان متروک.

آ

آدینده: 'ādyande' (ا) قوس و قزح، رنگین کمان (دهخدا).

عَلَم ابر و تندر بود کوس او کمان آدینده شود ژاله تیر

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۳)

آفروشه: 'afruše' (ا) حلوایی است که با آرد و عسل و روغن یا از زردهٔ تخم‌مرغ و شیر و شکر سازند (معین).

رفیقا! چند گویی کو نشاطت؟ بنگریزد کس از گرم آفروشه

(همان: ۵۱۰)

الف

انبودن: 'ambudan' (ا) آفرینش بود (صحاح).

بودنت در خاک باشد بافدم همچنان کز خاک بود انبودنت

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۱)

ارمنده: 'armanda (-e)' (ص) آرامیده و آرام گرفته (برهان).

گه ارمنده‌ای و گه ارغنده‌ای گه آشفته‌ای و گه آهسته‌ای

(همان: ۵۲۹)

افشک: 'afšak' (ا) شب‌نم (انجمن آرا).

باغ ملک آمد طری، از رشحهٔ کلک وزیر زآن که افشک می‌کند مر باغ و بستان را طری

(همان: ۵۳۰)

ب

باهو: 'bāhu' (ا) چوب دسته بزرگ که شبانان به دست گیرند (برهان).

از بخت و کیان خود بگذشتم و پردختم چون گرد بماندستم تنها من و این باهو

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۷)

باستار: bāstār (ا.) فلان و بهمان (معین).

بادام ترّ و سیکی و بهمان و باستار ای خواجه کن همین و همی بر رهی شمار
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۱)

پ

پرگاله: [pargāla(-e) = پرگاله = بزغاله] (ا.) وصله در جامه، پینه و وصله که
برجامه دوزند (برهان).

ماه تمام است روی دلبرک من وز دو گل سرخ اندرو **پرگاله**
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۹)

ت

ترفنج: tarfanj (ا.) باریک و دشوار باشد (برهان).

راهی آسان و راست بگزین ای دوست دور شو از راه بی‌کرانه و ترفنج
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۹)

تلاج: talāj [= تلانج] (ا.) بانگ و مشغله (لغت فرس).

آمد این شب‌دیز با مرد خراج در بجنباید با بانگ و **تلاج**
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

ج

جشه: jaša (-e) (ا.) آستین پیراهن و قبا و امثال آن (برهان).

چون **جشه** فشانی، ای پسر، در کویم خاک قدمت چو مشک در دیده زخم
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۱۶)

جغبوت: jaybüt [= جغبت] (ا.) پشم آکنده (برهان) حشو بالش است (لغت

فرس).

موی سر **جغبوت** و جامه ریمناک از برون سو باد سرد و بیمناک
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

خ

خلالوش: xalälüs [= خراروش = هلالوش] (ا.) فتنه و آشوب (برهان).

گرد گل سرخ اندر خطی بکشیدی تا خلق جهان را بفکندی به خلالوش
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۳)

د

درغال: dar-yäl (ص.) امن و آسوده (برهان).

ای شاه نبی سیرت، ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت، عالم به تو درغال
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۵)

ر

رون: ravan (ا.) آزمایش بود (لغت فرس).

کرد باید مر مرا و او را رون شیر تا تیمار دارد خویشتن
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

ز

زغند: zayand (ا.) از جای برجستن باشد بر مثال آهو (برهان).

کرد روبه، یوزواری یک زغند خویشتن را زان میان بیرون فگند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

ژ

ژی: Zi (ا.) جایی که آب در آن جمع شده باشد (برهان).

ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش آتشکده دارم صد و بر هر مژه‌ای ژی
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۰)

ش

شخکاسه: šaxkäsa(-e) (ا.) یخچه و تگرگ و شبنم بود (لغت فرس).

بر موالیت بپاشد همه در و گوهر بر اعدایت ببارد همه شخکاسه و خار
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۱)

شفک: šafak (ص.) مردی نادان و جلف بود (لغت فرس).

پنداشت همی حاسد کو باز نیاید باز آمد تا هر شفگی ژاژ نخاید

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۰)

شنوسه: šenuse (ا.) عطسه (آندراج).

مرا امروز توبه سود دارد چنان چون دردمندان را شنوسه

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۱۰)

غ

غفه: yof (f)a(-e) (ا.) پوستین بره بسیار نرم. (برهان)

روی هر یک چون دو هفته گرد ماه جامه شان غُفّه، سمورینشان کلاه

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۸)

ف

فَلَرز: falarz (ا.) زله باشد و آن خوردنی و طعامی باشد که در میهمانی‌ها و

عروسی‌ها در کرباس پاره و دستمال بندند. مَشک (برهان).

شوی بگشاد آن فلرزش خاک دید کرد زن را بانگ و گفتش ای پلید

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

فند: fanad (ا.) مکر و دروغ. فریب، سالوس، ترفند (دهخدا).

نیز ابا نیکوان نماندت جنگ فند لشکر فریاد نی خواسته نی سودمند

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۶۸)

ک

کروه: karva(-e) (ا.) دندان میان تهی و کاواک [توخالی] را گویند (برهان).

باز چون برگرفت پرده ز روی گروه دندان و پشت چوگان است

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۹۵)

کَلَفَت: kalaft (ا.) منقار مرغان را گویند (برهان).

از آن کوز ابری باز کردار کلفتش بسدین و تنش زرین

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۷)

کروز: koruz (ا.) نشاط و شادمانی و عیش و طرب باشد (برهان).

با **گروز** و خرمی آهو به دشت می خرامد چون کسی کو مست گشت

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

کلخج: kalaxj (ا.) چرکی را گویندک بر دست و پای و اندام نشیند و به عربی

وسخ گویند (برهان)

دست و کفّ پای پیران پر **کلخج** ریش پیران زرد از بس دود نخج

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

کسیمه: kasime (ا.) نوعی از خار (نفیسی).

اشتر گرسنه **کسیمه** برد کی شکوهد ز خار؟ چیره خورد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۶۳)

گ

گرزه: Garza(-e) (ا.) موش (معین).

آهو از دام اندرون آواز داد پاسخ **گرزه** به دانش باز داد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

گرنج: gora(e)nj (ا.) برنج خوردنی بود (برهان).

وآن **گرنج** و آن شکر برداشت پاک واندرا آن دستار آن زن بست خاک

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

ل

لوش: lūš (ص.) کژ دهان، کسی را نیز گویند که دهن کج باشد (برهان).

زن چو این بشنید پس خاموش بود کفشگر کانا و مردی **لوش** بود

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۶)

م

مرغزن: maryazan (ا.) گورستان بود (لغت فرس).

هر که راهبر زغن باشد گذر او به **مرغزن** باشد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۵۴)

میلاویه: milävia (امر.) شاگردانه بود (لغت فرس)

میلاو منی، ای فغ و استاد توام من پیش آی و سه بوسه ده و میلاویه بستان

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۶)

مَندَل: Mandal (ا.) دایره‌ای که عزایم خوانان بر دور خود کشند و در میان آن

نشینند و دعا و عزایم خوانند (برهان)

ندید تنبل او ی و بدید مندَل او ی دگر نماید و دیگر بود به سان سراب

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۰)

مَجَرگ: majarg (ا.) سخره و بیگار باشد (برهان)

چون فراز آمد بدو آغاز مرگ دیدنش بیگار گرداند و مجرگ

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

مادندر: mādandar (ا.) زن پدر، نامادری (دهخدا)

جهانا چه بینی تو از بیجان که گه مادری گاه مادندرا

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۵۰)

ن

نَخج: naxj [= نخج] (ا.) گیاهی باشد به دشت که خاک زمین بدان رو بند مثل

جاروب (معین).

دست و کف پای پیران پر کلخج ریش پیران زرد از بس دود نخج

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

نَغَل: nayel (ا.) جایی که در صحرا و دامن کوه مانند زیر زمین به جهت خوابیدن

گوسفندان کنند (برهان).

گوسپندیم و جهان هست به کردار نَغَل چون گه خواب بود سوی نغل باید شد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۲)

نَشک: našk (ا.) درخت صنوبر و کاج، درخت ناژ. (برهان)

آن که نشک آفرید و سرو سهی و آن که بید آفرید و نار و بهی
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

و

واتگر : vät-gar (ص.) پوستین دوز بوده (برهان).
چو پوست روبه بینی به خان **واتگران** بدان که تهمت او دنبه ای به سرکار است
(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۹۶)

وخشور : vaxš-ür (ا.) پیغمبر و رسول را گویند (برهان).
با ندا نمودند **وخشور** را بدید آن سراپا همه نور را
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

ه

هباک : habäk [= هپاک] (ا.) تارک سر (لغت فرس).
زد کلوخی بر هباک آن فژاک شد هباک او به کردار مگاک
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

ی

یاوند : yävand (ا.) پادشاه، پادشاهان (برهان).
چو **یاوندان** به مجلس می گرفتند ز مجلس مست چون گشتند رفتند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۷)

۳. نتیجه گیری

اکنون در پرتو آن چه بیان شد، می توان گفت که رودکی برای بیان اندیشه های والای خود در پی یافتن زبانی درخور آن بوده است و در این راه به آفرینش هایی در زمینهٔ زبان دست یازیده که در زمان خود او، نو و بدیع محسوب می شده است. اما از آنجایی که ما آگاهی دقیقی از زبان دوران رودکی در دست نداریم تا زبان رودکی را نسبت به آن بسنجیم؛ از این رو در بررسی های زبانی او، نُرم را زبان ادبی پارسی امروز قرار داده ایم و هرگونه هنجارگریزی و عدولی را نسبت به آن سنجیده ایم.

رودکی در به کارگیری زبان و گزینش واژگان در شعر، شاعری کم‌نظیر است. باید اذعان داشت که سهم او در قیاس با شاعران دوره سامانی در پیشبرد و تکمیل زبان ادبی پارسی به‌راستی شکوهمند بوده است. بی‌تردید، غنای این زبان در سده چهارم و پنجم مدیون تلاشی است که رودکی و دیگر شاعران و نویسندگان معاصر وی از خود نشان داده‌اند.

اشراف رودکی بر زبان پارسی که زبان مادری وی هم بود، گنجینه‌ای سرشار از واژگان و اصطلاحات را برای او فراهم کرده و ذهن و اندیشه او را در ساختن و چینش واژگان و اصطلاحات آن توانا ساخته بود. زبان رودکی در عین زیبایی، سادگی و روانی به دور از تعقید و ابهام داشت. اگر امروزه برخی از واژگان اشعار رودکی که به‌عنوان شاهدمثال از رهگذر فرهنگ‌ها به ما رسیده است، دشوار و مهجور می‌نمایند، به این دلیل است که این واژگان دشوار و مهجور - که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفتند - دارای معانی گسترده‌ای هستند و شاعر تحت تأثیر زبان مادری‌اش و محیطی که در آن ذوق شعری‌اش بالنده گشته است، به فراخور تصاویر شعری، از این واژگان مرده بهره فراوانی برده است. به‌رحال ویژگی ممتاز نهصد بیت باقی‌مانده از اشعار رودکی که نمونه تمام‌عیار سبک خراسانی سده چهارم یعنی دوره سامانیان قلمداد می‌شود، همین سادگی و روانی آن است که خود وی همین خصوصیت را یک امتیاز هنری برای خویش به شمار آورده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن احمد (۱۳۳۶)، *لغت فرس*، به اهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری.
۲. احمدنژاد، کامل (۱۳۷۵)، *نقد و پژوهش رودکی*، چاپ اول، تهران: نشر آتیه.
۳. باقری، مه‌ری (۱۳۹۳)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ نوزدهم، تهران: نشر قطره.
۴. سمرقندی، رودکی (۱۳۷۳)، *دیوان رودکی سمرقندی*، بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، چاپ اول، تهران: نگاه.
۵. برومند، سعید (۱۳۶۴)، *دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی*، تهران: توس.
۶. پادشاه، محمد (۱۳۶۳)، *آندراج فرهنگ جامع پارسی*، چاپ دوم، تهران: خیام.
۷. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۲۶)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر معین، شش جلد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۸. خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، چاپ ششم، تهران: توس.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۷)، *لغت‌نامه*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات فاطمی.
۱۱. علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. نخجوانی، محمد (بی‌تا)، *صحاح الفرس*، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. معین، محمد (بی‌تا)، *فرهنگ فارسی*، شش جلد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۸)، *انجمن آرای ناصری*، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

مقاله‌ها

۱. صابری، طیبه (۱۳۹۲)، «ریشه‌شناسی تاریخی واژگان فارسی متروک در تاریخ بلعمی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهرکرد.
۲. فلاح، غلامعلی (۱۳۹۵)، «ساختار اشعار رودکی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۱۵-۲۸.
۳. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۸)، «تأملی در زبان ادبی رودکی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره ۲، صص ۱-۱۸.
۴. نور آکجا، سیلای (۱۳۹۹)، «بررسی ساختمان فعل در اشعار رودکی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۵. نفیسی، آذر (۱۳۶۸)، «آشنایی زدایی در ادبیات»، ماهنامه کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، صص ۳۴-۳۵.

منابع اینترنتی

۱. مدرسی، فاطمه (۱۳۹۲)، «طبیعت‌گرایی رودکی»، تارنمای راسخون، rasekhoon.net/article/amp/show/745016 / رودکی.